



دکتر افسانه کامران / پژوهشگر مطالعات فرهنگ دیداری

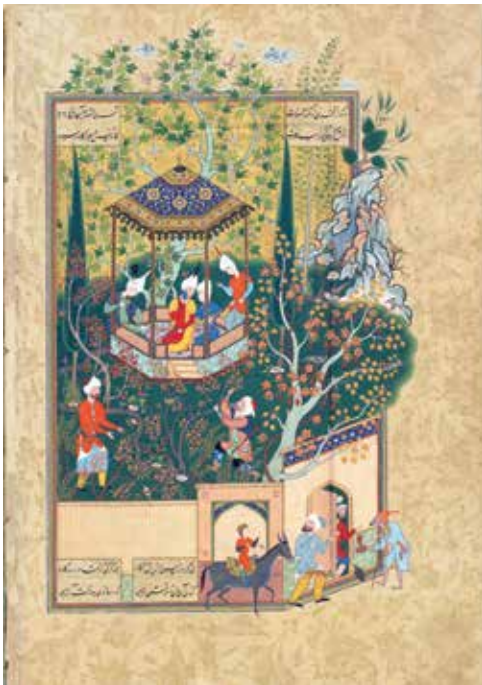
مردم هر سرزمینی رویایی برای حال و آینده خود دارند؛ در این صفحه بر آنیم تا ویژگی‌های رؤیای مردم ایران را بشناسیم. این بار افسانه کامران رد این رویا را در هنر و ادبیات گرفته

رؤیای ایرانی



ایده‌هایی درباره بازنمایی رؤیای ایرانی در هنر و ادبیات

باغ و گلستانم آرزوست



اگر انسان غارنشین در اعماق غارهایی چون آلتامیرا و لاسکوبا وسایلی ابتدایی چون سنگ و استخوان‌های تیز، نی و پودر رنگدانه‌ها توانست تا رؤیایا، آرزوها و آنچه فردا در تمنایش بود را ثبت کند، اگر انسان شکارگر برای آنکه به شکاری خوب و فربه دست یابد، شب‌ها روی تخته‌سنگ‌های ناهموار دیواره غارها برای خودش رؤیاهایش را تصویرسازی می‌کرد و گاه با پرتاب نیزه روی نقش این حیوانات، آنان را مسخر خویش می‌ساخت و روح سرکش طبیعت را به جنگ می‌آورد و چون آیینی جادویی دست به دعا می‌شد تا فردای بهتری داشته باشد. چون شکار بهتر همان فردای بهتر برای او بود، و شرایط اقلیمی چون سرما و یخبندان این اجازه را به او نمی‌داد که بتواند کشاورزی کند، دانه‌ها را جمع‌آوری و آنها را برویاند. میلیون‌ها سال طول کشید تا شکل رؤیاهایش همراه با تغییر زندگی، آب و هوا و جهان پیرامونش عوض شود. با یکجانشینی و کشاورزی و پرورش حیوانات و تشکیل روستاهایی چون «چتل هویوک» و با شهرهایی مثل «اریحا»، تصویر رؤیاهایش هم به کل عوض شد، و روی وسایل روزمره چون کوزه‌های آبخوری، اسباب زندگی و کشاورزی و درون خانه‌ها رؤیایا و آرزوهایش نقش بست و این مسیر هزاران سال از پارینه سنگی به نوسنگی و از عصر مفرغ تا به امروز در تمدن‌های گوناگون ادامه یافت. حال چرا ما نباید امروز به دنبال نقش مایه‌ها یا اثری از این رؤیایا در هنرهای مان باشیم؟ مگر نه آنچه در همه این سال‌ها در فرهنگ ایرانی به آن نازیده‌ایم و مایه مباحث و فخر دانسته‌ایم، همین هنر بوده است، پس چرا پیدا کردن رد این رؤیایا را رؤیایا برای ما اینقدر سخت و غیرممکن به نظر می‌رسد؟! از زمانی که اقوام آریایی به عنوان قومی مهاجر وارد فلات ایران شدند؛ علاوه بر میراثی که پس از تحمل سختی‌ها و خون دل خوردن‌ها با خودشان به همراه آورده بودند، رؤیایی هم داشتند که سختی راه و رنج مهاجرت را برای آنان، اگر نگوییم آسان که حداقل تا حدی قابل تحمل می‌کرد. این رؤیا، رؤیای «تغییر» بود. شاید از زمان آریایی‌ها تاکنون جانیایه اصلی رؤیای ایرانیان و کلاً هر انسان مهاجری در جهان همین تغییر باشد، تغییری که خودش همواره در حال عوض شدن از شکلی به شکلی دیگر است، از همین روست که پیدا کردن رد و نقش رؤیای ایرانی در هنرها اعم از معماری و ادبیات و دستبافته‌ها و هنرهای صنعتی تا هنرهای زیباکاری سخت و پیچیده است آن هم در کشوری که مدام عرصه تاخت و تاز بوده و دیگ در هم جوشی از رؤیای خود و دیگری به عنوان رؤیای ایرانی در آن قلم می‌زند. همه اینها را باید به شیوه‌های مطالعه هنر ایرانی و هنر اسلامی هم اضافه کرد، در سنت مطالعات هنری که از قضا وامدار توجه، آرشیو، طبقه‌بندی و روش‌های تحقیق «دیگری» است و متأثر از رویکردهای اورینتالیستی که غریبان از صورت‌بندی هنرهای شرقی ارائه داده‌اند، تأکید بر نمادپردازی و تمثیل است. این مسأله سبب شده تا پژوهشگران فرهنگ و جامعه‌شناسان ایرانی هنرهایی چون نگارگری و هنرهای صنعتی را چندان به عنوان منابعی برای شیوه‌های ادراک و فهم ایرانیان از خود و مناسبات اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایرانی مورد استفاده قرار ندهند و یا با غفلتی تاریخی به عنوان منابع دست‌چندم به آنها رجوع کنند. پیدا کردن صورت‌های رؤیا یا رؤیایا ایرانیان در ادبیات خصوصاً شعر به دلیل محدودیت‌های بیان و جبر زمانه‌ای که شاعران در آن زیسته‌اند، ما را به استعاره‌های فراوانی ارجاع می‌دهد، یکی از این استعاره‌های پرتکرار در شعر فارسی، استعاره باغ بهشت، بوستان، گلستان، نگارستان، پردیس، بهار، گلگشت و تماشا است که در مقابل آن باید از خان، زمستان، آفت و تاراج یاد کرد. صورت‌های بیانی استعاره «باغ» در هنرهای دیگری چون دستبافته‌ها به

و نبود فلاش در فضای بیرونی خانه یا گذرها عکس گرفته‌اند در بیشتر این تصاویر در پشت آنها قالی‌های پر نقش و نگار آویزان شده است و در کنار پای آنان گلدان گلی خودنمایی می‌کند. حتی امروزه نیز این تمناهای باغ با محدودیت‌های زندگی شهری و ساخت و ساز بی‌رویه و نابودی باغ‌ها در شهرهای بزرگ خودش را به صورت پدیده نامگذاری روی اماکن شهری و عمومی نشان می‌دهد. عناوینی چون پردیس سینمایی، پردیس دانشگاه، خوابگاه گلستان و غیره در واقع گشاده‌دستی برای نامگذاری عناوینی چون پردیس، بوستان و گلستان روی هر چیزی از فقدان و غیاب این رؤیای ایرانی پرده برمی‌دارد.

به گمانم چگونگی تغییر برای به رسیدن به رؤیای آبادانی در هر دوره‌ای تا حدودی متأثر از سه عامل و برهم کنش آنان است، اولی متأثر از خواست حاکمان یا زمامداران هر عصری، دومی میزان کنشگری و قدرت عاملان و نیروهای مؤثر اجتماعی چون روشنفکران اعم از تحصیلکردگان و روزنامه‌نگاران، ادیبان و هنرمندان، علمای دینی و عیاران و... و سومی انگیزه مردمان همان عصر برای تغییر در جهت دستیابی به این رؤیاست. اینکه در هر دوره‌ای به تناسب قدرت و چانه‌زنی و موازنه میان این سه عامل کدامیک مجبور یا متمایل به تغییر باشند و اصلاً انگیزه لازم برای تغییر داشته باشند در صورت‌های بازنمایی رؤیای ایرانی در هنرها و حتی نوع هنری که برای این بازنمایی این رؤیا انتخاب شده، تأثیرگذار است. در دوره‌هایی از تاریخ معاصر ایران مثلاً در مشروطه میزان کنشگری روشنفکران و عاملان اجتماعی بر خواست زمامداران و شاهان قاجار پیشی گرفت، در واقع عاملان و کنشگران اجتماعی به واسطه مطبوعات و روزنامه‌ها مردم را با خود برای تغییر حکومت از پادشاهی به مشروطه همراه کردند. در این زمان ادبیات و ترانه و در کل هنرهایی که در خدمت مطبوعات بوده در بازنمایی رؤیای آبادانی ایران از طریق تغییر حکومت نقش داشت. هر چند این ایده نیازمند بررسی و مطالعه دقیق‌تری است تا نشان دهد که رؤیای ایرانی در دوره‌های متفاوت با توجه به این نقش و جایگاه این عاملان چه بوده و چگونه بازنمایی شده است. به طور مثال در پهلوی اول به دلیل تضعیف جایگاه روشنفکران این رؤیا صورتی آمرانه به خود گرفت و در واقع رؤیای تغییر و آبادانی ایران به خواست رضا شاه و با توسل به زور و با حذف حلقه واسط میان مردم و حکومت یعنی روشنفکران و کنشگران اجتماعی صورت پذیرفت. چیزی که به نظر می‌رسد این است که در دوره پهلوی دوم بازنمایی این تغییر بیشتر در تصویر خصوصاً در تصویر سینمایی و تصویر عکاسی خودش را نشان داده است. در انقلاب اسلامی این بار مردم به همراهی عاملان اجتماعی خواهان تغییر در حکومت شدند. طبیعی است که در این دوران بازنمایی و تصویرسازی این تمنا و خواست شکل مردمی‌تری به خود گرفت، و به صورت مشخص در دیوارنگاری‌ها، سینما و موسیقی خودش را نشان داد. اگر به استعاره باغ که بازنمای رؤیای آبادانی و آسایش ایرانیان در هنرها و ادبیات ایران است برگردیم، درست مثل همه باغ‌های ایرانی که محصورند و درب و ورودی هلالی شکلی دارند، ما هم در کنار این در منتظریم اما نمی‌توانیم وارد آن شویم چرا که هر کدام از ما باید تغییراتی بکنیم تا امکان ورودمان به آن باغ میسر شود. اکنون در این برهه زمانی سخت و صعب مردم به حکومت و حکومت به مردم و مردم به کنشگران روشنفکران و خلاصه همه به هم برای این تغییر کردن‌ها تعارف می‌کنند و می‌گویند: خواهش می‌کنم اول تو! نمی‌دانم اما شاید هر کدام از آنان در خیال خود گمان می‌کنند اصلاً ارزشش را دارد؟ از کجا معلوم که روزی آباد شود. اصلاً باغی هست؟ نمی‌دانم اما به گمانم می‌توان در نقاشی‌ها، ترانه‌ها و اشعار و نام‌ها و... باغ و خاطره آن را در ذهن ایرانی جست‌وجو کرد، اینکه آیا هنوز باغ و گلستانم آرزوست؟ این مسأله توسط پژوهشگران ایرانی که عموماً در خارج ایران در حوزه‌های فرهنگ و جامعه در کار تحقیق‌اند تا حدود زیادی امروزه اصلاح و مورد بازبینی قرار گرفته است، کسانی چون محمد توکلی طرقي، افسانه نجم‌آبادی و دیگران.

